

سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران

سخنرانی

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر

در

دانشگاه اصفهان

۱۳۲۸ر۲۰۱۶

ضمیمه شماره سوم سال بیستم مجلهٔ وخت



نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی بریاست شادروان صنیع الدوله



دیباچه

چندی پیش دانشمندگرامی آقای دکتر نواب رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان از اینجانب برای انجام سخنرانی درباره «سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران» دعوت کردند.

ابتداء در قبول این دعوت مردد بودم نمیخواستم بذکر مسموعات اکتفاء کنم و باور نداشتم در بررسی خود به این همه اسناد و مآخذ برخورد نمایم. سرانجام این دعوت را پذیرفتم و در روز سه شنبه شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۸ این سخنرانی در دانشگاه اصفهان انجام شد. در پایان سخنرانی چند نفر از دوستان و شنوندگان از من خواستند که متن سخنرانی را جداگانه چاپ و در دسترس علاقمندان بگذارم. حیفم آمد که عکسهای آزاد مردان زرتشتی را که در انقلاب مشروطیت ایران سهمی داشته و یا شهید شده اند و نام آنان در متن سخنرانی آمده در این جزوه چاپ نکنم از پدر ارجمندم آقای مهربان مهر و از دوستان گرامی آقایان اردشیر جهانیان و فریدون فریدونیان که در جمع آوری مدارك و اسناد مرار و مراحمائی و یاری کرده اند سپاسگزاری میکنم و از بستگان سایر احرار زرتشتی که نامشان در این جزوه نیامده بوزش میخواهم و از آنان و سایر همکیشان درخواست دارم در صورتیکه مدارك و یا اطلاعاتی درباره زرتشتیان دیگری که در انقلاب مشروطیت فعالیت کرده اند داشته باشند مرا آگاه سازند تا بلکه بتوانم بتدریج این جزوه را تکمیل نموده و برای استفاده آیندگان بیادگار گذارم.

فرهنگ مهر

تهران - اردیبهشت ۱۳۴۸

سخنرانی جناب آقای دکتر فرهنگ مهر
در دانشگاه اصفهان
سه‌م زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران



وقتی از کوششهای گروه خاصی از ملتی بزرگ در راه وصول به يك هدف عالی مالی و اجتماعی صحبت میشود باید بتعداد نفوس آن گروه توجه داشت. تنها با توجه باین عدداست که میتوان با اهمیت آن کوششها پی برد و در مجموعه کلی فعالیتهای ملی آنها را بدرستی ارزیابی کرد.

طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعیت زرتشتیان ایران از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمیکند که با مقایسه با جمعیت کل ایران از يك در هزار کمتر است. همین نسبت در زمان انقلاب مشروطیت ایران وجود داشت. بنا بنوشته کنت دو گوینو فرانسوی (۱) که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه از ایران دیدن نموده تعداد زرتشتیان در آن عصر هشت هزار نفر بوده که در مقایسه با جمعیت هشت یا نه میلیون آنروز ایران از يك در هزار کمتر بوده است.

۱ - رجوع شود بکتاب «سه سال در ایران» تألیف کنت دو گوینو ترجمه ذبیح‌اله منصوری صفحه ۸۲ این تعداد با ارقام ۷۷۱۱ نفر که مانکچی‌ها تر یاداده ورقم/ ۸۴۹۹ نفر که جنرال هوتم شیندلر درباره نفوس زرتشتیان در همان نیم قرن داده اند نزدیکتر است. برای مطالعه بیشتر آمار زرتشتیان در آن ایام رجوع شود به کتاب «فرزندان زرتشتی» تألیف رشید شهمردان صفحات ۱۰ تا ۱۴

پس از شکست ساسانیان زرتشتیان که خود را وارث فرهنگ کهن ایران و مآثر زنده آن افتخارات میدانستند هرگز بفکر کمیت نبوده و برعکس میکوشیده‌اند تا با بالانگاهداشتن کیفیت مقام و موقعیت خود را حفظ کنند تا آنجا که تبلیغ بمذهب بزودی در بین زرتشتیان متروک شد و حتی بعدها این عدم تبلیغ بعدم پذیرش بدین تبدیل گردید. در ایران پس از چیرگی تازیان اگر ایرانی به پیروی از مذهب قدیم خود تظاهر میکرد تحت فشار قرار میگرفت چه رسد باینکه بخواهد در تبلیغ دیگران بکوشد در هندوستان عدم تبلیغ محمل دیگری داشت. وقتی پارسیان در هزار و سیصد سال قبل بمظور حفظ معتقدات آباء و اجدادی خود ایران را بصبوب هندوستان ترك کردند و در محلی بنام سنجان وارد شدند

با حاکم آن ایالت پیمان گذاردند که هندوان را بمذهب زرتشتی تبلیغ نکنند و بمعتقدات مذهبی هندوان احترام بگذارند و عادات محلی را برای خود انتخاب کنند (۱). زرتشتیان که در نزد آنها احترام به پیمان و قول اهمیت فراوان دارد و در اوستا (مهردرج) یایمان شکنی گناه عظیمی شمرده شده است تا امروز هم باین دوعهد خود پایدار مانده‌اند. نوزده سال پیش در اولین مسافرتم بانگلستان با پارسیانی برخورد کردم که گوشت گاو نمیخوردند - چون در مذهب زرتشتی چنین منعی وجود ندارد علت را جویا شدم معلوم شد که این سنت در بین آنان از زمان رفتن به هندوستان و بعلت احترامی که هندوان برای گاو قائلند پیدا شده و نسبت به پیمانی که یک هزار و سیصد سال قبل با حاکم وقت ایالت سنجان گذارده‌اند هنوز حتی در خارج از هندوستان نیز وفا دار مانده و گوشت گاو نمیخورند. کما اینکه زرتشتیان ایران با احترام برادران مسلمان خود حتی در خارج از ایران هم گوشت خوک نمیخوردند. البته در مذهب زرتشت خوردن هیچیک از این دو گوشت نهی نشده است کما اینکه امری هم درباره آنها وجود ندارد. در مذهب زرتشت زیاده روی در هر امری ناپسند است و استعمال هر چه که

۱- رجوع شود بکتاب «زرتشت باستانی و فلسفه او» تألیف حاجی میرزا عبدالمحمد.

بسلامت بد نورووان زیان وارد کنند منع شده است.

با این مقدمه اینک میردازیم به بحث درباره سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران با توجه بمحدود بودن وقت سخنرانی این مطلب را در تحت سه عنوان: ۱- کمکهای مالی به آزادیخواهان ومجاهدان مشروطیت ۲- شرکت عملی در مبارزات انقلاب مشروطیت وشهداء زرتشتی وبالاخره ۳- محرک زرتشتیان در این مجاهدات باختصار ذکر میکنم.

۱- کمکهای مالی به آزادیخواهان ومجاهدین مشروطیت:

مبارزه بادستگاه استبداد (که از طرف حکومت وقت ایران ونیز روسیه تزاری با همه امکانات مالی وعملی خود تقویت میشد) پول و وسائل مادی لازم داشت. آتش تفنگ را با آتش تفنگ و گلوله را با گلوله میبایست جواب داد وتنبیه همه اینها و نیز تأمین هزینه مجاهدان در سفر وحضر مستلزم مخارجی بود.

در آن هنگام چند نفر از تجار زرتشتی در اقتصاد ایران مقام وموقعیت ممتازی داشتند در صدر آنها تجار تخانه جمشیدیان متعلق به ارباب جمشید جمشیدیان تاجر خوشنام وجوانمرد ایرانی بود که بحق حاتم طائی عصر خود دانسته میشد. در کتاب فرزنانگان زرتشتی درباره داد ودهش ارباب جمشید نوشته است. روزی بیش از صد نفر برسفره اوحاضر بودند و دهفته ای یکروز در منزل اوحود چهار صد پانصد نفر بینوایان بردیف میشستند وارباب بادست خود بهریکسی نیم یا یک ریال آنروزی بخشش میداد (۱)»

ارباب جمشید که ابتداء در یزد پارچه فروشی کوچکی داشت بتدریج در زمهره تجار عمده فروش ایران در آمد و بر اثر پشتکار و درستی اعتماد مردم را بخود جلب کرد و در سال ۱۲۶۵ یعنی ۸۳ سال قبل بکار صرافی وبانگداری مشغول شد. در کتاب تاریخچه

۱- رجوع شود بکتاب فرزنانگان زرتشتی تألیف رشید شهمردان صفحه ۴۳۲.

سی ساله بانك ملی (۲) ذكر شده است كه: «شركت جمشیدیان بین سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۰ با موفقیت بكارهای بانكی مشغول بود و شعبی در بغداد، بمبئی، كلكته و پاریس تأسیس كرد.



ارباب جمشید جمشیدیان

۲- رجوع شود بكتاب تاریخچه سی ساله بانك ملی ایران اذ انتشارات بانك ملی ایران .

ارباب جمشید بعلت تمکن، بخشندگی و بلند نظری نفوذ فوق العاده‌ای در اقتصاد ایران بهم زد و مخصوصاً «وقتی رجال وقت و یا خزانه به پول احتیاج پیدا میکردند متوجه او میشدند و او هم هیچوقت عادت به رد تقاضای کسی نداشت. و در مساعدتهای مالی او نیز انتظار پاداش و مقامی در کار نبود و روی همین طرز تفکر وقتی میرزا علی اصغر خان اتابک صدراعظم مظفرالدین شاه مغضوب و معزول به قم تبعید شد و حتی مقرری او نیز قطع گردید دست کمک بطرف ارباب جمشید دراز کرد و ارباب جمشید وقتی اتابک را در احتیاج و بیچارگی دید بشعبه خود در قم دستور داد که اتابک تا یکصد هزار تومان اعتبار دارد که در صورت مراجعه با و بپردازند.

اعتبار و محبوبیت ارباب جمشید در عصر خود تا آنجا بود که مظفرالدین شاه قاجار با ولقب رئیس التجاری کل زرتشتیان ممالک محروسه ایران داد و به نشان و جبه و حمایل و فرمان مخصوص او را مفتخر نمود و این اولین باری بود که پس از چیرگی تازیان بیک نفر زرتشتی این لقب داده میشد (۱).

۱- پرفسور جکسن آمریکائی درباره ارباب جمشید مینویسد: «صراف توانگری است صاحب صدها هزار تومان ثروت در دربار سلطنتی ایران صاحب نفوذ و برسمیت شناخته شده است. نزدیکی او با دربار باعث جلوگیری از فشارهاییست که به زرتشتیان وارد میشود زیرا عرایض و شکایات آنها را بنظر شاهنشاه میرساند. مسلمانان بدرستی او اعتقاد مینمایند و صرافان و بازرگانان دیگر ایران بقدر او طرف توجه و اطمینان نیستند - احترامی که باو گذاشته میشود نتیجه راستی و درستی و تعلیم (راستی) اوستا و آذین و خورشور زرتشت است که راستی را پایه دین قرار داده و هویت و هوخت و هورشت را اندر زده است.» (۲)

از جهت ارتباط مطلب با موضوع بحث امروزی ما لازم است حکایتی را که

۱- رجوع شود به روزنامه جام جمشید چاپ بمبئی مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۰۴

۲- رجوع شود به کتاب Persia, Past & present تألیف Dr Jackson

صفحه ۴۲۶.

در باره ارباب جمشید در جای دیگر نقل کرده‌ام در اینجا ذکر کنم (۱) ارباب جمشید بعثت سخاوتمندی در بین همه مردم صاحب اعتبار و محبوبیت بود و حتی دزدان و قطاع‌الطریق‌ها بمال التجارهائی که روی آن علامت تجارتخانه جمشیدیان بود دستبرد نمی‌زدند يك روز نایب حسین کاشی بقصد شناسائی ارباب جمشید (که لابد تصور می‌کرده است مرد قوی‌الجثه و زورمندی است) به حجره او رفت و سراغ او را می‌گیرد. اتفاقاً خود ارباب جمشید طرف خطاب او بوده و می‌گوید من هستم نایب حسین می‌گوید اگر میدانستم ارباب جمشید تو هستی دستور نمی‌دادم که مال التجاره تو را دستبرد زنند. ارباب لبخند پر معنائی تحویل داده او را دعوت به نشستن می‌کند و وقتی در موقع ظهر و صرف ناهار نایب حسین به مردمی که بر سفره او غذا می‌خورند نگاه می‌اندازد و بزرگی منشی و سخاوت ارباب را می‌بیند می‌گوید «حالا می‌فهمم که اعتبار تو در سخاوت و ست‌ونه در قدرت زور بازو».

۲- ناپیرملکم در باره ارباب جمشید می‌نویسد: «نفوز ارباب جمشید در دربار سلطنتی بیش از پارسایان هنداست و اخیراً فرمانداران یزد اگر مایل بادامه فرمانداری باشند بایستی نفوز زرتشتیان را بحساب آورند» (۲).

در همان دوران از آنجا که مجاهدان مشروطیت به پول احتیاج داشتند ارباب جمشید مرتباً به آزادیخواهان کمکهای مالی می‌کرد، تنها در یکبار مبلغ بیست هزار تومان شخصاً و بیست هزار تومان از سایر تجار زرتشتی جمع‌آوری کرد و در اختیار مجاهدین گذارد. البته چهل هزار تومان صدسال پیش مبلغ کمی نبود.

یکی دیگر از تجار زرتشتی که در انقلاب مشروطیت از بذل مال و کمک به آزادیخواهان دریغ نداشت ارباب خسرو شاهجهان و یا بهتر بگوئیم جهانیان بود.

۱- رجوع شود به شماره سوم مجله «اندیشه‌ما» اسفند سال ۱۳۲۴ در مقاله‌ای در باره

ارباب جمشید جمشیدیان نوشته فرهنگ مهر.

۲- رجوع شود بکتاب Five Years in a Persian Town نوشته

Napier Malcolm

ارباب خسرو شاهجهان یکی از مؤسسين انجمن زرتشتيان تهران و تجارخانه جهانيان یکی از مقدمين صنعت بانکداري در ايران بود. باز بنقل از کتاب تاريخچه سی ساله بانک ملی ایران «خسرو شاهجهان و برادران بمنظور عمليات صرافى و بانکدارى شرکتى در سال ۱۲۷۴ در يزد تشکيل دادند و بعداً شعبى در شهرهاى ايران و در بمبئى و لندن دائر کردند» یکی از کمکهاى اين شرکت بازاى خواهان مبلغ ده هزار تومان بود که در يکبار در اختيار آنها گذاشت. همچنين عدهاى از زرتشتيان اسلحههاى را که بعضى از دولتيها از انبار مهمات سرقت مىکردند خريدارى نموده و بازاى خواهان مىدادند در شماره ۳۱ روزنامه صور اسرافيل مطالب زير درج شده است :

«در چندی قبل از ذخيره دولتى چهارصد قبضه تفنگ «ورندل» بلندقد خارج نموده و به تاجر پارسى فروختهاند همچنين از اسلحه خانه دوست قبضه تفنگ پنج تير «مکنز» و غيره بايکصد و پنجاه هزار عدد فشنگ فيخيم الممالک و



ارباب خسرو شاهجهان

اعزا به مشهدی و فروخته اند (۱).

قرائن و امارات نشان میدهد که در آن دوران از طرف پارسیان یعنی زرتشتیان هندوستان نیز کمک‌هایی به آزادیخواهان میشده است. بنظر میرسد که حتی پارسیان حاضر بوده‌اند برای خلاصی دولت ایران از خارجی‌ان و برای آنکه مجبور نباشند هر دقیقه دست‌نیاز بطرف روسیه تزاری و یا انگلستان دراز نمایند در تشکیل بانک ملی بمجلسیان و آزادیخواهان ایران کمک کنند ولی بنا به گفته ادوارد براون در کتاب انقلاب ایران « همدردی و کمک پارسیان و زرتشتیان بمبئی که ممکن بود هم بطیب خاطر و هم بواسطه استطاعت همراهی کامل بنمایند . بدبختانه بواسطه قتل نابکارانه و ناجوانمردانه (۱۳ فوریه) ارباب پرویز در یزد که هر چند مطبوعات و اکثریت توده ایرانیان حتی علمای اعزادار نمود آنرا دلسرد و رو برگردان ساخت » (۲).

اینک به بینیم موضوع قتل ارباب پرویز چه بود ؟ و بدین ترتیب وارد عنوان دوم یعنی کمک‌های عملی و شرکت زرتشتیان در مبارزاتی که در انقلاب مشروطیت صورت گرفته است می‌رسیم.

۲- کوششها و مبارزات زرتشتیان در انقلاب مشروطیت و شهادتی که در این راه داده‌اند :

کوششها و مجاهدات زرتشتیان در انقلاب مشروطیت فراوان و در اینجا فقط بذکر امثله مستند اکتفا میشود.

قبلاً از کمک‌های مالی تجارتخانه جمشیدیان و جهانیان صحبت کردم . این-ن هر دو تجارتخانه در سراسر ایران و بخصوص در جنوب دارای تشکیلات وسیع و منظمی بودند و مخصوصاً بین عشایر و ایلات فارس دارای محبوبیت و نفوذ فراوان بودند و در اثرتقراری که بین شادروان پرویز شاه جهان یکی از مؤسسين تجارتخانه جهانیان در یزد

۱- روزنامه صور اسرافیل شماره ۳۱ صفحه ۶ نقل از خلاصه مکتوب شهری.

۲- رجوع شود بکتاب انقلاب ایران تألیف پرفسور ادوارد براون ترجمه احمد پژوه

صفحه‌های ۱۴۲-۱۴۳.

با آزادیخواهان گذارده شده بود تجارتخانه‌های جمشیدیان و جهانیان اسلحه و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد ایران میشد در بندر بوشهر تحویل میگرفتند و جزء سایر مال التجاره‌های خود (پنبه و پارچه) بتهران و سایر شهرها حمل و در اختیار مجاهدین قرار میدادند. زیرا همانطور که گفتیم این دو تجارتخانه در بین ایلات و عشایر صاحب اعتبار بود و معمولاتی که دارای علامت این تجارتخانه‌ها بود هنگام عبور از جاده‌های جنوب از هر گونه دستبرد و سرقتی مصون میماند. در تهران این مهمات و فشنگها بوسیله همان تجارتخانه‌ها بمجاهدان تحویل میشد. و اما در خود تهران مسئله توزیع بمب و نارنجك و اسلحه بین مجاهدین مشکل بود و چون مجاهدان و مخصوصاً آذربایجانیها مورد سوء ظن مقامات دولتی بودند مرحوم صوراسرافیل که عضواً بنجمن آذربایجان بود یکی از زرتشتیان بنام ارباب مهربان جمشید پارسائی را که با او خیلی دوست بود متقاعد کرد که بمب‌ها را از سازنده آنها در مخفی گاه‌ها تحویل گرفته و بدست افراد مورد نظر برساند. مهربان جمشید پارسائی که مردی باقیافه بسیار آرام و ممکن نبود مورد



ارباب مهربان جمشید پارسائی

سوءظن مستبدین واقع شود مدتها این وظیفه را انجام میداد و همان کسی است که در تهران از دازائی خود پذیرشگاهی (مسافرخانه) برای افراد بی بضاعت زرتشتی تأسیس کرد و در اختیار انجمن زرتشتان گذارده است که بصورت مؤسسه خیریه و غیرانتفاعی اداره میشود.

مستبدین که بعد از مدتی بهمکاری تجارتخانه های جمشیدیان و جهانیان و شادروان مهربان جمشید پارسائی با مجاهدان پی بردند تصمیم بقتل روانشاد پرویز شاهجهان در بزد گرفتند و او را بوضع فجیعی کشتند. خبر قتل پرویز شاهجهان در شماره ۱۲ روزنامه ندای وطن منتشر شد و موجی از هیجان و خشم عمومی را بر علیه عمال استبداد برانگیخت خبر شهادت شادروان پرویز شاهجهان در روزنامه جام جمشید بزبان کجرائی و روزنامه تایمز بمبئی بزبان انگلیسی منتشر شد و در اطراف عدم وجود تأمین جانی و مالی زرتشتیان در ایران مقالاتی منتشر شد و این درست مقارن ایامی بود که پارسیان هند قصد سرمایه گذاری و شرکت در تأسیس بانک ملی مورد نظر در ایران را



ادب‌آب پرویز شاهجهان

داشتند و طبعاً پس از آن فاجعه از تصمیم خود منصرف شدند آیا تا چه حد خارجیان در ایجاد این جریان دست داشتند امری است که به قضاوت حضار محترم واگذار میکنیم.

در مجله اطلاعات هفتگی دیماه ۱۳۳۸ نوشته شده بود در سال ۱۲۷۳ شمسی هجری بانك جمشیدیان توسط ارباب جمشید زرتشتی و در سال ۱۲۷۹ بانك دیگری بنام بانك جهانیان بوجود آمدند که هر کدام نسبت بزمان خود اهمیت فراوان کسب کردند متأسفانه این دو بانك نیز نه توانستند تاب رقابت بانکهای انگلیسی و روسی را بیاورند و ورشکست شدند.

بهر حال نه قتل پرویز شاهجهان و نه تهدیدات دولتیان بر علیه زرتشتیان آنها را از کوشش بدوش بدوش برادران مسلمان ایرانی خود در راه حصول بمشروطیت و پیروزی نهائی باز نداشت.

در یکی از جلسات انجمن زرتشتیان تهران بعضی از اعضاء پیشنهاد مینمایند که زرتشتیان دیگر اقدامی نکرده و با توجه بقلّت افراد کاری نکنند که دستجمعی مورد انتقام جوئی مستبدین واقع شوند بنقل از صورتجلسات انجمن زرتشتیان در آن موقع یکی از اعضاء میگوید: «اگر مستبدین از هشت میلیون مسلمان هشت هزار نفر را بکشند هفت میلیون و نهصد و نود و دو هزار نفر باقی خواهند ماند ولی اگر هشت هزار نفر زرتشتی بکشند دیگر اثری از زرتشتیگری باقی نمیماند» ولی جواب میشوند «اگر بدستورات مذهبی خود و به پیروزی نهائی راستی بردروغ ایمان داشته باشیم نباید هر اسی بخود راه دهیم و نباید از همراهی و همگامی با برادران مسلمان خود بازایستیم» و بدین ترتیب زرتشتیان مبارزات خود را ادامه میدهند.

یکی دیگر از شهدای زرتشتیان شادروان فریدون خسرو اهرستانی (معروف به گل خورشید) از مؤسسين انجمن زرتشتیان تهران و رئیس شعبه تجارتخانه جهانیان در تهران بود. فریدون خسرو که جوانی غیور و پرشور بود در جریان توزیع اسلحه با عده زیادی از آزادیخواهان ارتباط پیدا کرده بود و در جلسات شبانه آنها شرکت



ارباب فریدون خسرو

میکرده بعدها انجمن آذربایجان اغلب در منزل ارباب فریدون خسرو تشکیل میشود و ضمناً ارباب فریدون خسرو واسطه توزیع اسلحه‌هائی بود که از روسیه توسط مجاهدان آذربایجانی وارد میشود و بهر کسی که توسط آن انجمن معرفی میشد يك قبضه تفنگ و یکصد عدد فشنگ تحویل میداد. روزی در جریان فعالیتهای بانکی تجارتخانه از یکی از دوستانش بنام مرحوم ورقا که خود از آزادیخواهان بود و در بانک روس کار میکرد کسب اطلاع نمود که محمدعلی میرزا برای تأمین هزینه خود به پول احتیاج داشته و چون بانک استقراضی روس هم بدون وثیقه پولی باو نمیداد لهذا زیرپوش مروارید بافت مادرش را که جزء جواهرات سلطنتی بوده در بانک روس فرو گذاشته و پول دریافت داشته است. شادروان فریدون این خبر را بکمیته مجاهدان میرساند تا بلکه چاره‌چوئی نمایند مبادا تمام جواهرات سلطنتی باین نحو بگرو رود.

مجاهدان نیز این خبر را در شهر پراکنده میکنند و بعد از آنکه مستبدین درمیابند که این خبر را فریدون خسرو بمجاهدین داده کمر بقتل او می‌بندند و شبانگاه هیجده نفر بخانه او وارد شده او را از رختخواب بیرون کشیده جلو چشم‌زنش که تازه چهارماه بود ازدواج کرده بود او را بطرز فجیعی میکشند در کف دست راست

همسر آشادروان بنام بانوسرور وکیل دختر مهربان وکیل الرعایا از ناموران زرتشتی که خوشبختانه حیات دارند و در تهران هستند هنوز اثر بریدگی شمشیر دیده میشود همسر شادروان فریدون برای دفاع از شوهر خود را بجلومتجاسرین انداخته و بادست شمشیر یکی از مهاجمین را میگیرد و در اثر رفتن خون زیاد و ترس و وحشتی که بر او مستولی میشود از حال میرود .

در روز نامه محاکمات چهارشنبه ۲۳ محرم در ۱۳۲۶ استنطاق صادق کچل در باب نل فریدون خسرو، قاضی از او می پرسد : « خانه گبر چطور رفتید ، چند نفر بودید ، برآستی بگو که تمام مطلب معلوم است از کجا جمع شده و بآن خانه رفتید «صادق پاسخ میدهد» قلی آمد بخانه گفت چهار نفر ژاندارم در خانه گبر قراول بودیم و رخنه را بلد شده ایم بیائید برویم آنجا ... رحمن ولی و علی بودند رفتند نردبام از باغ هفت گلشن آوردند از باغچه که در پشت خانه فریدون درختهایش را زده بودند چون خانه را بلد نبودند نردبام را برگردانیدند بردند سرخاگریز خندق پنهان کردند و قرار دادند که فردا مجدداً برگردند خانه را نشان کنند . شب دیگر بیایند آن شب متفرق شدیم فردا شب از خیابان ماشین سید عباد رفقا را جمع کرد آمدیم از کنار خندق از دروازه اسب دوانی داخل خندق شویم از سمت دروازه شمیران رفتیم تا پشت خانه فریدون داخل باغچه پشت خانه . رحمن ولی و علی رفته يك نردبام دیگر هم آوردند سید عباد هم رفت نردبام دیشبی را آورد گذاشتند به دیوار بالا رفتند شب دوم هیجده نفر بودیم صادق رحمن ولی سید عباد علی سرباز و آقا علی نام که از بادکوبه تازه آمده بود ... هشت نفر تفنگ داشتند علی شلول داشت ... بعد از آنکه نردبام بدیوار گذاشتند تمام بالا رفتیم و رفتیم بیباغچه و دری بود که از آن طرف پشتش سنگ انداخته بودند . زور آوردیم در باز شد داخل شدیم ... چراغ دیوار کوب که در حیات میسوخت خاموش کردیم ... آن جمعیت بطرف اطاق رفته دراز کشیدند ... داخل اطاق شدند ... یکدفعه دیدم صدای داد و فریاد بلند شد .

پسر شادروان فریدون خسرو که پنج ماه پس از قتل پدر متولد میشود اینک در تهران بکار تجارت مشغول است .

این قتل که بدستور محمد علی میرزا و بدست صنیع حضرت و همکاران صورت میگیرد سیلی از هیجان در مردم و آزادیخواهان بوجود میآورد صنیع حضرت و همکارانش اجلال حضور . یاور اسمعیل . سید کمال و مقتدر نظام و صادق که چل که از قاتلین شادروان فریدون خسرو بودند بعداً بعثت شرکت در تیراندازی بر علیه آزادیخواهان در مقابل مجلس دستگیر و محاکمه و حبس و تبعید میشوند و صنیع حضرت بخاطر جنایاتش در سال ۱۲۸۹ بدست آزادیخواهان اعدام میشود . همسر شادروان فریدون خسرو و عده ای از زرتشتیان که در قید حیات هستند شلاق خوردن این عده را در تهران بحکم محکمه آزادیخواهان دیده اند . مردم تهران که از قتل شادروان فریدون خسرو سخت ناراحت بودند در خیابانها شعار میدهند .

قتل فریدون گبر خون سیاوش شد خیمه مشروطیت جمله سیاه پوش شد



شاید لازم باشد در اینجا یادآوری کنیم که در انجمن آذربایجان کسانی مثل مرحوم ملك المتكلمين جهانگیر صوراسرافیل مستشار الدوله صادق ، تقی زاده عضویت داشتند و فریدون خسرو وعده دیگری از زرتشتیان نیز بجمع آنها پیوستند .
در روزنامه صور اسرافیل شماره ۲۳ مورخ ۱۷ محرم ۱۳۲۶ اعلامیه زیر منتشر شد :

«اعلام» (۱)

پارسیان محترم تهران بتازگی داخل اتحادیه آذربایجان شده و جزو اعضای آن مجمع قرار گرفتند عموم اعضای انجمن از این اتحاد و یگانگی برادران وطنی خود کمال تشکر و امتنان را دارند و در همراهی و معاونت انسان تاهمه مقام حتی بانثار جان حاضرند و نیز از تمام اخوان اسلامی خویش تمنی و درخواست مینماید که بیشتر از پیشتر در احترام و اکرام این ملت قدیم محترم که یادگار نیاکان ایرانند بمنتهای درجه که وجدان و حس انسانیت حکم میکند بکوشند و در نیک و بد آنان خود را شریک و سهیم دانند .
انجمن اتحادیه آذربایجان

پس از قتل فریدون خسرو روانشاد خسرو شاهجهان رئیس تجارخانه جهانیان برای دادخواهی از بزد بهران آمد و طی عریضه‌ای بمحمد علی میرزا تظلم نمود ولی محمد علی میرزا خود او را نیز تهدید بقتل و نفی بلد نمود و خسرو شاهجهان ناچار شبانه تهران را ترك نمود و چون عمال محمد علی میرزا بدنبال او بودند و قصد جان او را داشتند مخفیانه از طریق بوشهر به بمبئی میرود تا از برادران پارسی کمک بخواهد . در آن هنگام که زرتشتیان ایران دوش بدوش برادران مسلمان برای آزادی

ملت ایران از زیر یوغ استبداد مجاهدت میکردند ، برادران پارسی ما در هند دوش بدوش برادران هندی خود برای آزادی هند از زیر یوغ استعمار بمبارزه برخاسته بودند و یکی از روسای جامعه پارسی هند بنام د ده بائی نوروزجی در صف مقدم مبارزه با انگلیسها برای آزادی هند قرار داشت. در آن هنگام طبق مقررات وقت انگلستان مستملکات انگلستان در مجلس انگلیس نماینده داشتند و مردم هند نیز دده بائی نوروزجی را که به پدر هند معروف و از زعمای حزب آزادیخواهان (لیبرال) هند بود به نمایندگی خود به پارلمان انگلستان میفرستند .

امروز مجسمه د ده بائی نوروزجی در یکی از میادین بمبئی نصب است و همه مردم هند در برابر آن با احترام میایستند و کرنش میکنند . در آنروز د ده بائی نوروزجی عضویت کمیسیون امور خارجه پارلمان انگلستان هم انتخاب شده بود .



ارباب خسرو شاهجهان (در لندن)

ناچار شادروان خسرو شاهجهان از بمبئی بلندن میروود و جریان مبارزات مشروطه خواهان و ظلمهائی را که مستبدین به زرتشتیان روا داشته اند باطلاع او میرساند و درخواست کمک میکند بخصوص که در همان ایام بدستور محمدعلی میرزا شعب تجارتخانه جهانیان در تهران و سایر شهرها نیز غارت شده بود . (۱)

دده بائی نوروزجی بیدرننگ از طریق دیپلماسی اقدام نموده و بعنوان یکنفر زرتشتی پارسی از دولت ایران تقاضا کرد که تأمین لازم باین تجارتخانه و به خسرو شاهجهان بدهند تا بتواند بایران برگردد. در همین ایام بساط زورگوئی محمدعلی میرزا



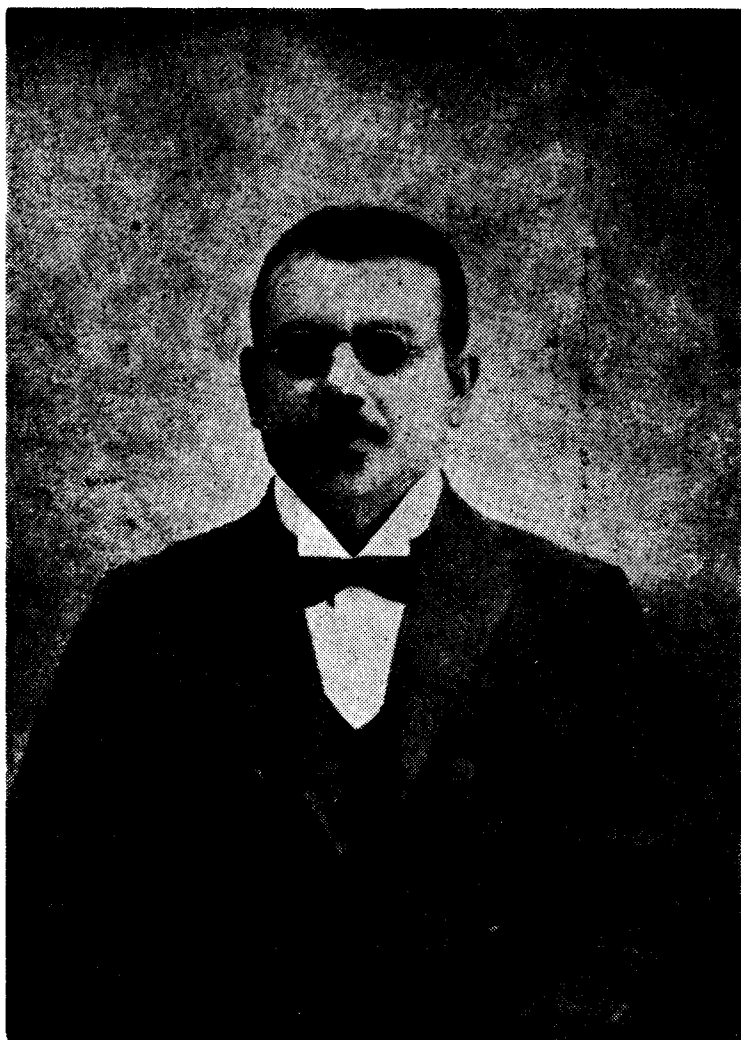
شادروان دده بائی نوروزجی

رجوع شود به فرزانیگان زرتشتی تألیف شهردان صفحه ۴۷۳

برچیده میشود و احمدشاه جانشین وی که به سوء اثر عمل پدر متوجه میشود و ضمناً تحت فشار آزادیخواهان ایران و برادران مسلمان قراردادش قول میدهد که نگذارد بیش از این بجان زرتشتیان و اموال آنها تعدی بشود و حتی برای نشان دادن حسن نیت شادروان بهرام جهانیان برادر خسرو شاهجهان را احضار و باو اطمینان لازم میدهد و شادروان خسرو شاهجهان بایران برمیگردد ولی انجمن آذربایجان تا گرفتن انتقام خون فریدون خسرو بی گناه از پای نمی نشیند در روزنامه صوراسرافیل سلخ ذیحجه ۱۳۲۵ تحت عنوان اولین مبارزات دوره مشروطیت نقل شده است که بعد از گرفتاری اشرار (منظور قاتلین علی آقاصراف اسمعیل خیاط و عنایت الله است). همه روزه ناطقین عظام و عموم ملت در مجامع و انجمن ها مجازات و سیاست قاتلین را از مجلس شورای ملی و وزراء مطالبه میکردند تا آنکه روز ۴ شنبه ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۵ که روز مجمع عمومی انجمن اتحادیه آذربایجان بود لایحه جانکاه رقت انگیز زوجه بیچاره انوشه روان ارباب فریدون پاریسی مقتول بیگناه را که با انجمن نوشته بود خوانده شد و تمام اهل مجامع را که قریب هزار نفر بودند بگریه درآورد و هیجان و قوه انتقام خونهای پیروبرنای آن هیئت را بجوشاند و دو لایحه در قصاص قاتلین و کیفر اعمال مفسدین بوزارت عدلیه و حکومت تهران نوشته و بیست نفر از اعضای انجمن هارا برای رسانیدن آن دو ورقه و خواستن مکافات انتخاب کردند و از آن روز تا آخر ماه آن اشخاص لیلا و نهارا با منتها درجه جدوجهد در کار بودند تا از حجج اسلام کثراله امثالهم فتوای جزای پنج نفر معلوم الحال را کتبا دریافت نمودند و در عصر دو شنبه سلخ ذیحجه در وزارت عدلیه اشرار را حاضر کرده و در حضور آنها و ملت حکم جزای آنان را که بر طبق فتوای شرع مطاع از محکمه جزای عدلیه صادر شده بود خواندند و پس از سلب ابدی شغل دیوانی صنیع حضرت و مقتدر نظام و اسمعیل خان تکمه های نظامی لباسهای هر سه نفر را قطع کرده و همگان را باسید کمال مشلق نمودند و یک ساعت قبل از غروب آفتاب همان روز ایشانرا مغلولاً تحت الحفظ بجهت حبس ده ساله بقلعه کلات خراسان مأمورین نظامی حرکت دادند

بدیهی است تا فاتلین مرحوم ارباب فریدون وسایر اشرار را هم بقصاص نرسانند مردم آرام نمیگیرند و از پای نخواهند نشست»

ضمناً فردای روزی که زوجه شاد روان فریدون خسرو عریضه ای به انجمن آذربایجان تقدیم میکند (یعنی در روز ۲۵ ذیحجه) انجمن آذربایجان از علمای اعلام



فرزانه اردشیر جی ریپورت

و حجج اسلام استفسار مینمایند که «هر گاه جمعی بدون اذن صاحبخانه بقصد قتل و سلب اموال وارد خانه کسی شوند و صاحبخانه را بکشند آیا مفسد هستند یا خیر؟ و در صورت مفسد بودن حکم قتل است (۱) است یا خیر؟» از زرتشتیان بنام دیگر که در انجمن آذربایجان عضویت داشته و در انقلاب مشروطیت فعالیت شایانی نموده اند شادروان اردشیر جی ایدلجی ریپرتر از دانشمندان پارسی است که پس از درگذشت کیخسرو جی خانصاحب از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی هند سمت نمایندگی برای حمایت زرتشتیان به ایران اعزام شد. شادروان اردشیر جی در مدت چهل سال که در ایران بود خدمات عمده ای بایرانیان و زرتشتیان نمودند. شادروان دکتر مهدی ملک زاده در کتاب زندگانی ملك المتكلمين اسم اردشیر جی را در جزء چهل نفر آزاد یخواهانی که در روز ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۲ انجمن آزاد یخواهان ایران را تأسیس کردند برای ضبط در تاریخ ذکر کرده است. (۲) که از آن جمله هستند ملك المتكلمين - سید جمال الدین واعظ - ابوالحسن میرزا شیخ رئیس - حاج میرزا حسن دولت آبادی - سید محمد رضا سادات - اردشیر جی زرتشتی - میرزا جهانگیر خان آقامحمد حسین تاجر معروف بخیا طوعده ای دیگر اردشیر جی با سران بختیاری روابط صمیمانه ای داشت و مدتی هم در مدرسه علوم سیاسی تهران سمت استادی داشت.

یکی دیگر از کسانی که در مبارزات مشروطیت ایران وارد بود شادروان ارباب کیخسرو شاه رخ است ارباب کیخسرو که در سن ۱۵ سالگی از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی بآموزگاری دبستان کرمان منصوب شده بود در تمام مدتی که در کرمان بود با تعصبات خشک و جان فرسای متعصبین درگیر و با احکام مستبد در کشمکش و زد و خورد بود و چون عرصه را بخود تنگ دید از راه مشهد و عشق آباد به روسیه رفت و یکسال و اندی در ادسا بسر برد و سپس بشهران آمد و جزء مدیران تجارتخانه جمشیدیان بکار پرداخت

۱ (روزنامه صور اسرافیل سال اول شماره ۳۲ صفحه ۳

۲ (رجوع شود بکتاب زندگانی ملك المتكلمين تألیف دکتر مهدی ملک زاده صفحه ۱۵۳

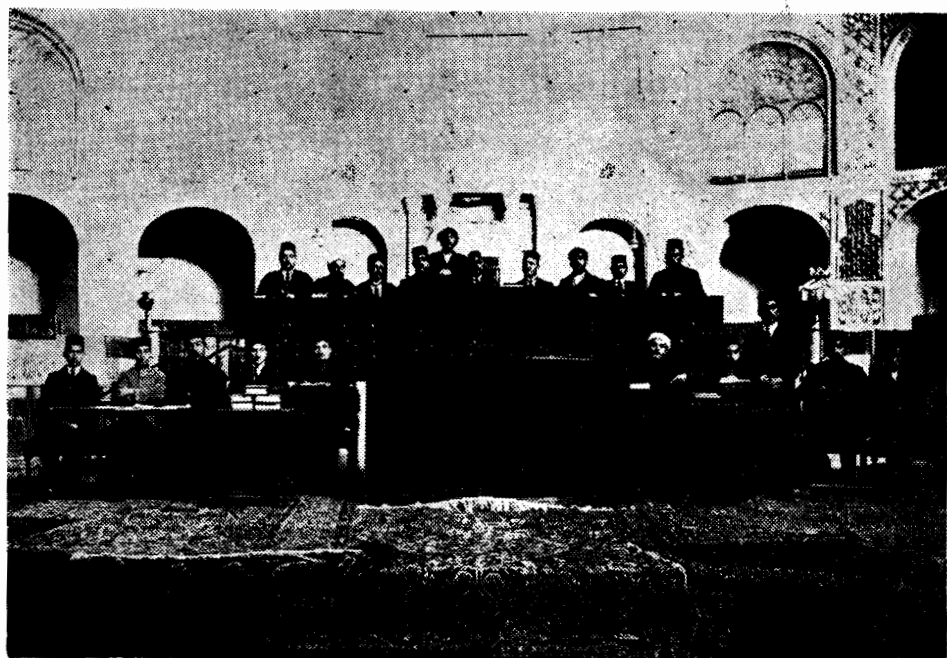


ارباب کیخسرو شاهرخ

و مقارن همان ایام نیز در صف آزادیخواهان با احرار هم آغوش شد.
شوستر آمریکائی مستشار ایران دوست در کتاب اختناق ایران درباره ارباب
کیخسرو مینویسد او کسی بود که هیچوقت از اوقات شبانه روزی از پیشرفت مقاصد و
اصلاحات مملکتی کوتاهی نمینمود. دو دوره قریب شش ساله مجلس با خرابی وضع
مالی کشوری با سیاست و تدبیر غریب آن دوره را طی نمود تا دوره فترت منقضی و باز

مجلس شروع بکار کرد. در جنگ بین المللی گذشته بود که با خطرات جانی که متوجه مشارالیه بود از طرف مرحوم مستوفی الممالک دو مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی (۱) قم شد و بالاخره شوستر مینویسد ((وقتی قرارداد شوم ۱۹۱۹ امضاء شد ارباب کیخسرو در آن موقع در آمریکا بود بمعیت شوستر در مجلس انازونی بر علیه آن قرارداد اقدام نمود مقالاتی نوشت)) و در مراجعت بایران در کلیه اقدامی که بر علیه قرارداد صورت گرفت شرکت داشت و اصل اعلامیه الغای آن قرارداد میشوم بخط شادروان ارباب کیخسرو است.

مهربان مهر در مقدمه کتاب فروغ مزدیستی نوشته اند «در سال ۱۲۹۹ خورشیدی که جواهرات سلطنتی را از ایران خارج نمودند اولین کسی که پرده از روی این راز



هیئت رئیسه دائمی مجلس موسسان برای انتخاب اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه کبیر پادشاهی ایران

رجوع شود بکتاب «اختناق ایران» تألیف شوستر

۲- رجوع شود بمقدمه چاپ سوم کتاب فروغ مزدیستی - مقدمه کتاب بقلم

مهربان مهر .

در مجلس شورای ملی برداشت و علناً باینعمل اعتراض نمود شادروان ارباب کیخسرو بود. «

ارباب کیخسرو سرپرستی برگزاری جشن تاجگذاری احمد شاه، تشکیل مجلس مؤسسان برای تفویض سلطنت به دودمان پهلوی، تشکیل جشن تاجگذاری رضاشاه کبیر بنیان گزار ایران نوین و بالاخره جشن هزارمین سال تولد فردوسی را بعهده داشت.

روزنامه اطلاعات در مورد اخبار سال ۱۳۰۲ مینویسد:

« تا آنموقع وسائل چاپ عکس و ساخت گراورمها نبود. در این تاریخ بهمت ارباب کیخسرو و شاهرخ وسایل گراورسازی در چاپخانه مجلس فراهم شده بود که مورد استفاده اطلاعات قرار گرفت. »

ارباب کیخسرو در یازده دوره مجلس شورای ملی از طرف زرتشتیان سمت نمایندگی داشت مرحوم آقا سید حسن مدرس آزادیخواه بزرگ در پارلمان ایران در تجلیل ارباب کیخسرو بشیوه خودش گفته بود «اگر در مجلس يك مسلمان پیدا شود آنها هم ارباب کیخسرو است. »

پاس کوششها و جانبازیهای این فداکاران زرتشتی بود که ملت ایران با توجه به قلت عده زرتشتیان که ممکن بود نتوانند در مجلس شورای ملی نماینده ای داشته باشند ارباب جمشید جمشیدیان نماینده زرتشتیان در نخستین دوره و ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زرتشتیان از دوره دوم بعهده بود.

بنده از این موقعیت برای ذکر این مطلب استفاده کنم که مجاهدان مشروطیت همانگونه که سنت ملی و اخلاقی ایرانیان است بهیچوجه نمیخواستند برای گروه های مذهبی (که متأسفانه بنام اقلیت معروف شده بودند و خوشبختانه در این عصر فرخنده استعمال اقلیت درباره آنها منع شده است) محدودیتهای سیاسی و اجتماعی قائل شوند بلکه برعکس مایل بودند با توجه بفداکاریهای آنها در حصول مشروطیت و با توجه بقلت آنها امتیازی به آنها بدهند زیرا ترس از این بود که اگر به مسلمانان ایران رأی

بدهند بعلت گمی نفوس موفق به اعزام نماینده بمجلس نشوند بهمین جهت در قانون اساسی ایران محدودیتی برای ایرانیان غیرمسلمان قائل نشده اند. متأسفانه چندسال بعد این امتیاز بمحدودیت تبدیل شد و در متمم قانون اساسی محدودیتهای بیشتری برای اقلیتهای مذهبی بوجود آمد که باتوجه به روحیه زمان و انقلاب سفید شاه و مردم امید برفع کلیه آن محدودیتها دردل همه ایران پرستان موجود است.

۳- محرك زرتشتیان در مجاهدات انقلاب مشروطیت

بیان تفصیلی محرك زرتشتیان در این مجاهدات از حوصله این مجلس خارج خواهد بود لهذا باختصار میکوشم اساس مذهب زرتشت برآزادی و اختیار است. و خشور زرتشت در گاتها میفرماید به سخنان مهبین گوش دهید و با خرد مقدس بسنجید و در صورتیکه این تعالیم را شیوه خوشبختی و رستگاری یافتید بپذیرید. پیروان چنین فرهنگی که برآزادی اندیشه و آزادی گفتار و کردار استوار است نمیتوانند به استبداد تن در داده و در برابر فشار و زور خاموش به نشینند بنا براین اولین محرك را باید در فرهنگ مزدیسنی و معتقدات مذهبی زرتشتیان جستجو کرد.

محرک دوم علاقه و عشق زرتشتیان بعظمت و بزرگی ایران، خانه آباء و اجدادیشان است.

همین امر برانگیزنده علاقه پارسیان بتحولات دوران انقلاب مشروطیت ایران و کمک بآزادیخواهان ایران بوده است. زرتشتیان نمیخواستند بیش از آن ناظر انحطاط وضعف دولت ایران باشند زرتشتیان در هر کجای دنیا باشند آرزوی بزرگی و افتخار ایران را دردل میپروراندند. اکثر پارسیان هند تا با امروز عکس رضاشاه کبیر را زینت بخش منازل خود میسازند زیرا احیاء افتخارات کهن و مجدد و عظمت گذشته ایران را در وجود او و در سلطنت پهلوی دیده و می بینند.

عامل سوم شرائط سخت و طاقت فرسائی بود که برای زرتشتیان ایران در دوره قاجار وجود داشت.

بنده نمیخواستم در اینجا با تجدید آن خاطرات روح برادران مسلمان خود را
آزردۀ خاطر سازم . برای همه ما کسانی که جز دوران پرافتخار پهلوی را بخاطر
نمیآوریم تصور آن شرائط نیز امکان پذیر نیست ناچار برای روشن شدن ذهن شنوندگان
عزیر فقط بذکر موادی از نوشته جهانگردان اروپائی اکتفا میکنم .

ناپیر ملکم (۱) در کتاب پنجسال در یکی از شهرهای ایران که شصت و نه سال
پیش منتشر شده مینویسد: « تعصب خشک مردم یزد مشهور بوده و هست ، تعصبات و
تضییقات و فشاریکه مسلمانان بفرزشتیان وارد میکردند بچه گانه و خنده آوراست تا
سال ۱۸۹۵ میلادی حتی هنگام اقامت من در یزد فرزشتیان حق استعمال چتر نداشتند
و نمیتوانستند عینک بچشم خود بگذارند و تا سال ۱۸۸۵ میلادی نمیتوانستند انگشتری
بر انگشت داشته باشند . کمر بندشان بایستی از پارچه ضخیم زرد رنگ باشد . تا سال
۱۸۹۵ میلادی رنگ لباسشان بایستی قهوه ای و خاکستری و زرد باشد (در حالیکه
فرزشتیان اساساً طرفدار پاک و رنگ سفید هستند) تا سال ۱۸۸۰ میلادی حق استعمال
جوراب سفید نداشتند و کفش پایشان هم بایستی کفش مخصوص بدشکلی باشد و کلاهشان
پاره یا کهنه باشد . فرزشتیان در شهر حق سواری نداشتند . سقف خانه های فرزشتیان
بایستی آنقدر کوتاه باشد که دست يك مسلمان وقتی بلند میکند بطاق آن برسد . درب
خانه های آنها يك لنگه است و نباید مانند خانه های مسلمانان دولنگه باشد . منازل
آنها نباید بادگیر داشته باشد ولی در سال ۱۹۰۰ یکنفر فرزشتی توانگر با اهدای مبلغ
خوبی بحاکم و مجتهد اجازه ساختن بادگیر را گرفت . تا سال ۱۸۶۰ حق تجارت و کسب
نداشتند و کالای خود را در زیرزمینها مخفی داشته و پنهانی می فروختند . پرداخت
جزیه بنسبت دارائی افراد فرزشتی فرق میکند اما در هر حال کمتر از دو تومان نیست
و آنهم برای مردم بسیار سخت است در يك موقع در حدود ۱۸۶۵ میلادی فراش هنگام
وصول جزیه فرزشتی را باطناب به يك سگ بست و باشلاق خویش يك ضربه به سگ

میزد و ضربه دیگری بمرد و نتیجه معلوم است که حال هر دو بد بخت چه بود و چگونه سگ مرد فلک زده را نیز گاز می گرفته است. در آن هنگام یهودیها مجبور بودند يك وصله کهنه را به پشت قبای خود بدوزند تا از مسلمان تشخیص داده شوند بنابراین چنین حکمی را در سال ۱۸۸۰ میلادی در مورد زرتشتیان نیز صادر کردند. ملا بهرام خرماهی کلاتر زرتشتیان از حاکم وقت محمد حسن خان مهلت سه روزه خواست و بهمه زرتشتیان دستور داد فوراً لبه گریبان پیراهن خود را گلدوزی نمایند و روز سوم همه مردم آن پیراهن را پوشیده و بکوچه و بازار میروند ملا بهرام بحاکم عرض نمود مقصود از حکم تشخیص زرتشتیان از مسلمان است اینک بدینوسیله از یهودیها نیز تشخیص داده میشوند.» (۱)

در همین شهر اصفهان بنا بنوشته پیترودلاوال (۲) وضع زرتشتیان بهتر از این نبوده او مینویسد: «در چند روز اخیر رفتم که شهر جدید آنها را بینم (مقصود محله زرتشتیان اصفهان است) محوطه جداگانه ایست که مانند ارمنیه اوصل بجلفا دارند. محوطه زرتشتیان را مسلمانان بنام کبر آباد و یا گورستان میخوانند. منازل و عمارات آن همه حقیر و بی زینت و سقف آن کوتاه و از بیچارگی ساکنان آن صحبت میدارد زرتشتیان بکسب و تجارت مشغول نمیشدند یعنی اجازه نداشتند الب آنها کارگر یا کشاورز میباشند. لباس آنها ضخیم و رنگ خشت پخته را دارد» و قتی که يك زرتشتی از مذهب خود بر میگشت و مسلمان میشد حق داشت که از اموال زرتشتیان استفاده کند و مختصراً «حق ارث بردن پیدا میکرد بنا بکفته هوتم شیندلر» (۳)

محرومیت های زرتشتیان بقرار زیر بود:

«تهدید بقبول اسلام اجباری، غصب دارائی زرتشتی برای استفاده جدید الاسلام و مسلمین دیگر و زیر پا گذاشتن حقوق وارث مستحق، وصول يك پنجم از قیمت خرید

(۱) نقل از کتاب فرزانهگان زرتشتی صفحه ۱۸ تا ۲۰

(۲) رجوع شود بجلد دو کتاب Zesfuoxagès تألیف Pietrodellavalle

Houtum Schindler (۳)

املاك يا داد وستدهاى ديگر بعنوان خمس براى علما، منع ساختمان جديد، آزادى قاتل زرتشتيان و حمله مسلمانان به پناهگاه آنها»

اين بود رفتار با زرتشتان يعنى بازادگان اصيل اين آب و خاك و مآثر زنده افتخارات كهن ايران در دوره سلطنت ناصرالدين شاه، يكنفر پارسى هندوستان بنام مانكجى ليمجى هاتريا از هندوستان بايران آمد و نزد ناصرالدين شاه داد خواهى كرد و فرامينى در الغاى محروميتهاى زرتشتيان صادر شد با آنكه مطالبه جزيه موقوف گرديد مع هذا محروميتهاى ديگر باقى ماند .

كما اينكه در سال ۱۸۸۰ ميلادى يكنفر زرتشتى بنام رستم دينيار كوچه ييكى منزل خود را كمى بلندتر از حد معمول ساخت. مسلمانان قصد جان او را كردند و چون او فرار كرد زرتشتى ديگرى بنام تيراند از را اشتباهها «بعوض او كشتند. در سال ۱۸۸۰ ميلادى دو نفر مسلمان دو نفر زرتشتى را كشتند و قى مانكجى هاتريا قصاص قاتلين را مطالبه كرد (۱) حاكم گفت خونبهاى هر زرتشتى هفت تومان است.

در سال ۱۸۹۸ ميلادى مظفرالدين شاه فرمانى صادر كرد و بموجب آن مييايست كليه محروميتهاى زرتشتيان بر طرف شده و از اجبار آنها باسلام خوددارى شود ولى آنها عملى نشد.

نوشته هاى سياحان اروپايى درباره رفتار برادران مسلمان با زرتشتيان بشرحى كه در بالا نقل شد از نامه هاى كه از طرف مانكجى و پارسيان هندوستان به پادشاهان قاجار نوشته شده است و در مجموعه اى در كتابخانه پدراينجانب موجود است تأييد ميشود. در نامه اى كه در سال ۱۸۹۸ مانكجى به ظل السلطان نوشته است « از اينكه مسلمانان هروقت زرتشتيان ملكى بخرد بايد خمس بدهد و يا وقتى يكنفر زرتشتى فوت كند و اولاد صلبى و بطنى داشته باشد اولاد او را از ارث محروم مينمايند و ارث او

۱- مكاتبات مانكجى و پارسيان هند با ناصرالدين شاه درباره اعطائى آزاديهاى اوليه بزرتشتيان در كتابى جمع آورى شده است و يك نسخه آن در كتابخانه پدرم (آقاى مهر بان مهر) موجود است.

را بجديد الاسلامی میدهند که با اوداعای نسبت و قرابت میکند اگر چه بسیار دور باشد چنانکه سید محمد علی نامی را حکایت میکنند که از یکی از موبدان این طایفه ادعای ارث مینمود پس از استفسار معلوم شده بود که در هنگام سلطنت خاقان جنت مکان آقامحمدخان طاب ثراه که افواج قاهره متوجه تنبیه یاغیان کرمان بوده اند سر بازی دختری را که عمه جد موبد مذکور بود از زرتشتیان یزد دزدیده بود و در آذربایجان فروخته بوده است و پس از چندی جد سید محمد علی مذکور او را بعقد خود در آورده بوده است. این است که هنوز بعد از گذشتن زیاده از نود سال سید محمد علی مذکور بواسطه انتساب بآن دختر وارث کل این طایفه شده و خود سید گفته بود من الی الحال چهل و هشت ارث از این طایفه گرفته ام»

مانکجی لیمجی هاتریا در دوران ناصرالدین شاه برای آزادی زرتشتیان و رواج پارسی سره و توجه دادن مردم ایران به گذشته پرافتخارشان کوشش فراوان مبذول داشت و با کسانی چون جلال الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی و اسمعیل خان زند تماس گرفت و آنان را به آزادیخواهی و ایران پرستی سوق داد که نمونه اش کتاب نامه خسروان جلال الدین میرزا و کتاب فراستان اسمعیل خان است.

در مجموعه ای نامه های پارسیان و مانکجی که در بالا اشاره شد و در کتابخانه پدرم موجود است.

نامه ای بامضای دوازده نفر از پارسیان هند که در راس آنها دینشاه مانکجی بتیت (۱) است بعنوان ناصرالدین شاه قاجار و در آن نوشته شده است.

«... بنابراین در سفر اول که موکب همایون شهر یاری عازم فرنگستان بود بملاحظه همکیشی شرحی در خصوص مراتب مظلومیت زرتشتیان ایران و تعدیاتی که بر آنها وارد می آید بخاکپای اقدس همایونی معروض داشتیم و وعده فرمودید که پس از مراجعت از فرنگستان توجیهی در اصلاح آنها خواهند فرمود... معذک نوعی که شایسته آن مقام است در منع و زجر اشرار و دفع ظلم از این طایفه توجیهی نمیفرمائید و اینگونه

وحشیگریها به ممالك خارجه نشر کنند و موجب بدنامی دولت و ملت اسلام شود و عالیجاه مانکجی هاتریاهم که بوکالت از طرف انجمن پارسیان این سامان عا کف در بار معدلات است گویا بواسطه طول توقف خوی ایرانیان را گرفته که ظلم و تعدی در نظرش قبحی ندارد زیرا وقایع اتفاقیه را نه بخاکپای اقدس همایونی معروض میدارد و نه باین بندگان اطلاع میدهد...» .

بالاخره در این نامه هشت فقره از مظالم باین شرح ذکر شده است .
«فقره اول به بهانه مسلمانی متعرض ناموس اینطایفه میشوند . . مثلاً دختری یا زنی را میدزدند و چون کسانش مطلع میشوند میگویند میخواهد مسلمان شود .
فقره دوم اگر از یک خانواده از زرتشتیان کسی مسلمان شود اولاد این نومسلمان نسل بعد نسل وارث جمیع این خانواده میشود .
فقره سوم اگر یکی از زرتشتیان ملکی بخرد باید خمس آنرا با آقایان بدهد و الا قباله آنرا مهر نمی کنند .

فقره چهارم اگر یکی از زرتشتیان در یزد و کرمان بخواهد خانه از نو بسازد مانع میشوند .

فقره پنجم اگر این طایفه بخواهد لباس سفید یا نو بپوشند مانع میشوند .
فقره ششم این است که عموم زرتشتیان را از سواری منع میکنند .
فقره هفتم این است که به بهانه راهداری متعرض بیچارگان و بیله وران این طایفه میشوند .

فقره هشتم در خصوص وجه جزیه است که با آنکه از این طایفه مالیات دیوانی را به اسمهای مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاك و مواشی و مراعی و سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق الحکومه و غیره با انواع اقسام میگیرند معذک جز به يك مالیات علیحده از ایشان میگیرند»

در همین مجموعه نامه هائی بامضای وزیر خارجه وقت بعنوان ظل السلطان فرمانروای اصفهان و فارس و نصرت الدوله فرمانفرمای کرمان و بلوچستان وجود دارد

که او امر ناصرالدین شاه درباره «تهیه اسباب امنیت و آسایش آنطائفه و حفظ آنها از ایرادات بیقاعده و مطالبات غیر حق از قبیل راهداری و غیره و آزادی در تعمیر خانه و پوشیدن لباس نو و الوان آن و سواری اشتر و الاغ» صادر مینمایند .

اینک که مواردی از جو رستم هم وطنان مسلمان در گذشته به زرتشتیان شرح دادم و خاطر شما را آزرده کردم بگذارید فتوای آیت اله محمد کاظم خراسانی روحانی عالیقدر و آزادیخواه مسلمان را برای خوشحالی برادران عزیز مسلمانم و برای حسن ختام در اینجا نقل کنم .

در آوریل سال ۱۹۰۹ استقنائی درباره حدود و حقوق جامعه زرتشتیان از آیت اله محمد کاظم خراسانی بشرح زیر میشود :

هوالة تعالی شانه العزیز

حجة اسلاما چه میفرمائید در مسئله اذیت و تحقیر کردن بطائفه زردشتیه که در حمایت و مطیع اسلامند و استدعا از حضور مقدس آنکه جواب مسئله را با خط شریف در حاشیه مرقوم و بامهر مبارک ممهور فرمائید تا عند الحاجة سند باشد .

والسلام علیکم ورحمة اله وبرکاته

المذنب حاجی شیخ حسین تبریزی

دهم شهر صفر المظفر سنه ۱۳۳۸ هجری

و اینست متن فتوی .

بسم اله الرحمن الرحیم

ایذاء و تحقیر طائفه زردشتیه و سایر اهل ذمه که در حمایت اسلامند حرام و بر تمام مسلمین واجب است که وصایای حضرت خاتم النبیین صلی اله علیه و اله الطاهرین را در حسن سلوک و تألیف قلوب و حفظ نفوس و اعراض و اموال ایشانرا کما ینبغی رعایت نمایند

وسرموئی تخلف نکنند انشاءاله تعالی من الاحقر الحاج محمد کاظم خراسانی (۱)

بهر حال زرتشتیان امیدوار بودند که باز بین رفتن استبداد و استقرار مشروطیت بتوانند بحقوق فطری و انسانی خود دست یابند و بدین مصلحت بود که با مجاهدان مشروطیت هم صدا شده و بامستبدین و بیگانگان بمبارزه برخاستند در این هنگام که اهریمنان و دشمنان ایران به اروندرود ما چشم دوخته اند در این دوره که در سایه داد گستری شاهنشاه آریامهر همه مردم ایران از آسایش برخوردارند ، حتی تکرار خاطره شوم آن دوره صحیح نیست . امروز همه زادگان این مرز و بوم صرف نظر از نژاد و مذهب و جنس بصرف ایرانی بودن با اتحاد و اتفاق کامل در هدایت و رهبری شاهنشاه خردمند خود در راه ساختمان ایران آباد و آزاد فردا و بثمر رساندن انقلاب سفید شاه و مردم در کوشش و تلاشند . باشد که بکوری چشم دشمنان ایران مجد و عظمت گذشته ایران از نو تجدید شود .

ایران پاینده باد



(۱) نقل از صفحه ۴۲۰ یادداشت های احمد پژوه ضمیمه ترجمه کتاب «انقلاب ایران»

تألیف ادوار برون ترجمه احمد پژوه